

گر سنگی

گر سنگی دردناکترین مسئله‌ای است که کشورهای توسعه نیافته و کم رشد با آن مواجه هستند .

در مقاله گذشته^۱ ضمن بررسی مشخصات کشورهای توسعه نیافته مسئله گر سنگی و بد غذایی و کم غذایی مورد بررسی اجمالی قرار گرفت و ارقامی که سازمان های جهانی و خاصه سازمان ملل متحد در این باره به دست داده اند ارائه گردید . اما جا دارد که مسئله گر سنگی که به گفته میردال هم علت و هم معلول دیگر عوامل منفی است^۲ مستقلاً مورد بحث قرار بگیرد .

برای درک اهمیت این مطلب کافی است یادآور شویم که بررسی های علمی نشان می دهد که در دوران ما قریب دوسوم افراد بشر در گر سنگی دائم به سر می برند و قریب يك میلیارد ونیم نفوس بشری وسیله ای در اختیار ندارند تا از جنگ این مصیبت بربند . شگفت آور است که درباره امری بدین اهمیت و مصیبتی بدین بزرگی کتب و رسائلی که نوشته شده بسیار معدود و ناچیز است . مهم ترین بررسی ها و آثاری که در این باره انتشار یافته به سال های پس از جنگ جهانی دوم محدود می گردد . پیش از آن فقط ضمن برخی از کتب اقتصاد یا جامعه شناسی یا جغرافیا فصولی به برخی جنبه های مسئله گر سنگی در نواحی محدود و معین اختصاص یافته است .

در پایان قرن گذشته الیزه روکلو در اثر عظیم خود به نام جغرافیای جدید جهان^۳ مسئله تغذیه و گر سنگی و قحطی های ادواری را در مناطق مختلف دنیا مورد مطالعه قرار داده است . وی از نخستین کسانی است که جغرافیا را با تاریخ و جامعه شناسی و اقتصاد آمیخته و طرحی برای جغرافیای انسانی پرداخته است . اما به سبب کمی مدارک آماری مطالعات روکلو جنبه کلی دارد و فقط در مورد برخی کشورها نظیر هندوستان با استفاده از آمارها و مدارک کمیایی هند ارقام نسبتاً گویائی به دست می دهد .

در ۱۹۲۸ جامعه ملل سابق مطالعه مسئله تغذیه را در دنیا در برنامه دائمی کار خود قرار داد و زیر نظر سازمان بهداشت، خود بررسی های جالبی در چندین کشور انجام داد و گزارش های جالبی در این باره منتشر ساخت . نخستین بررسی هانشان داد که بیش از دوسوم افراد بشر در گر سنگی دائم به سر می برند . با آنکه اهمیت مسئله بدینسان آشکار شد باز هم به ندرت مسئله گر سنگی مورد توجه پژوهندگان قرار گرفت و دولت ها

۱- سخن ، دوره یازدهم شماره ۷ ، صفحه ۸۱۰-۸۱۸ ۲- سخن ، همین دوره

شماره ۷ ، صفحه ۸۱۸ ۳- Elisée Reclus: Nouvelle Geographie universelle

کمتر به امری بدین وخامت توجه کردند .

تمدن مغرب‌زمین، با پیشرفت های عظیم فنی و شکوه ظاهریش، حاضر نبود به روی این واقعیت زشت و غم انگیز دیده بگشاید . اگر هم در برخی موارد گروهها و کمیته هایی از طرف کشور های اروپائی به بررسی وضع تغذیه در برخی نواحی افریقا یا آسیا پرداختند ، پیش از آنکه قصدشان شناخت و درمان يك مصیبت بشری باشد ، هدف های اقتصادی مشخصی را تعقیب می کردند . مثلاً به سال ۱۹۳۶ دولت انگلستان يك «کمیته پادشاهی» برای بررسی وضع تغذیه در مستعمرات امپراطوری تشکیل داد . هدف اصلی کمیته آن بود که بازده نیروی کار و میزان مقاومت کارگران را در مستعمرات بریتانیا مطالعه کند و برای افزایش قدرت تولید و میزان بهره بخشی و بالا بردن میزان سود سرمایه گذاران انگلیسی تدابیری بیندیشد . حاصل مطالعه کمیته آن شد که عاملی که بیش از هر چیز مقاومت بدن و نیروی کار رامی کاهد و بازده کار را در صنعت و کشاورزی پائین می آورد، کرسنگی و کم غذایی است .

فقط پس از جنگ جهانی دوم بود که پدیده کرسنگی به صورت مسئله ای بشری و عام ، پدیدماید سهمگین و جهانشمول ، مورد توجه قرار گرفت . سازمان ملل متحد به بررسی های دقیق و جالبی در این باره دست زد . سازمان جهانی تغذیه و کشاورزی برای این منظور تشکیل شد .

گزارش های سازمان جهانی تغذیه و کشاورزی و گزارش های سازمان ملل متحد در باره وضع اقتصادی و اجتماعی در دنیا و خاصه کشورهای توسعه نیافته نشان داد که پس از گذشت سی سال، با همه پیشرفت های فنی و اقتصادی و اجتماعی، هنوز نسبت کرسنگان به جمعیت جهان تغییری نیافته و در برخی مناطق وضع از دوران پیش از جنگ بدتر شده است .

از این هنگام بود که چندین اثر با ارزش ، منگی بر تحقیقات دقیق علمی، در باره کرسنگی در مناطق معین یا در سراسر جهان منتشر شد . کتاب «جغرافیای سیاسی کرسنگی» اثر «ژرژ دوکاسترو»^۱ را شاید بتوان برجسته ترین اثری دانست که در این زمینه منتشر شده است . وی چند سال ریاست شورای سازمان جهانی تغذیه و کشاورزی را در سازمان ملل متحد برعهده داشت و در این سمت بهترین و غنی ترین مدارك برای مطالعه مسئله تغذیه و کرسنگی در دنیا در اختیارش بود . ژرژ دوکاسترو، طبیب و جغرافیدان و اقتصاددان ، دانشمندی است بنام از مردم برزیل . وی نخستین بار به سال ۱۹۴۸ کتابی منتشر کرد به نام «جغرافیای کرسنگی یا کرسنگی در برزیل» . از این کتاب که گزارشی است دقیق و محققانه از سهمگینی مصیبت کرسنگی در کشور پهنای برزیل ، به گرمی استقبال شد و این استقبال مؤلف را تشویق کرد که اثری جهانشمول در این باره بپردازد . «جغرافیای سیاسی کرسنگی» نخستین بار به زبان انگلیسی در امریکا انتشار یافت و به سرعت علاقه

عامه را برانگیخت و توجه مجامع علمی را جلب کرد. این امر که کتاب به زودی به چهارده زبان ترجمه شد و به نام بهترین اثر اجتماعی سال جایزه «فرانکلین دلانو روزولت» به آن تعلق گرفت و در هر جا که انتشار یافت با اهجاب از آن یاد کردند، خود نشانه‌ای از این حقیقت تلخ بود که تا چه پایه دنیای ما از وسعت و اهمیت مسئله گرسنگی بی خبر است و چقدر کم در این باره تحقیق کرده و کتاب نوشته‌اند.

سال بعد کتاب سپدولانترله به نام «اقتصاد غذایی دنیا»^۱ منتشر شد و به سال ۱۹۵۸ لبره، اقتصاد دان و جامعه شناس بنام فرانسوی در کتاب بسیار جالب خود به نام «فنا یا بقا» غرب،^۲ چند فصل را به بررسی پدیده گرسنگی در دنیای معاصر اختصاص داد. با اینهمه آثار علمی که درباره وضع تغذیه نوشته شده در مقایسه با آناری که در باره مواضع دیگر نوشته می‌شود، بسیار محدود است. مثلاً در برابر يك اثر که در باره گرسنگی انتشار یافته، بیش از هزار اثر در باره جنگ منتشر شده است. نسبت کمتر از يك به هزار است. در حالی که تعداد نفوس بشری که بر اثر گرسنگی نابود شده‌اند به مراتب بیش از تلفات مجموع جنگ‌ها و بیماری‌های ساری است.

مثلاً در مورد هندوستان، الیزه روکلو در پایان قرن گذشته چنین نوشت: «واقعیت عمده‌ای که از آمارها برمی‌آید این است که دو بیست میلیون^۳ هندی برای سیر کردن شکم خود غذای کافی ندارند. خواربار ارزان است، ولی بومیان فقط روزی چند دینار برای تأمین حوائج زندگی خویش دارند و گرسنگی بطور دائم حکومت می‌کند... بیماری‌های ساری این جماعات ناتوان شده را درد می‌کند... ولی هر چند بیماری‌های بومی و ساری هر سال میلیون‌ها انسان را که فقط غذای کافی می‌تواند آنها را برهاند از بین می‌برد، قحطی بیش از هر چیزی برای مردم وحشت‌آور است. قحطی گاه فقط در يك ایالت در طی چند ماه، يك چهارم یا يك سوم جمعیت را نابود کرده است. در سال ۱۷۷۱ قحطی ده میلیون نفر را در بنگال و بهار کشت و طی يك قرن، از ۱۷۷۱ تا ۱۸۷۱ بیست و يك قحطی هندوستان را دربر گرفته و هر بار میلیون‌ها کشتار کرد... در قحطی ۱۸۷۷ بیش از چهار میلیون انسان در دو ایالت هند جان سپردند... در می‌سال آخر قرن نوزدهم بیش از سی میلیون نفوس بشری بر اثر گرسنگی در هندوستان جان دادند...»^۴

همین مؤلف در مورد ایران قرن ۱۹ می‌نویسد: «جمعیت ایران از آغاز قرن ۱۹ بر اثر شیوع طاعون و قحطی‌های متوالی و ایلغارهای اقوام صحرا نشین افزایش نیافته است. طاعون بارها در ایران ساری شده و هر بار کشتار فراوان کرده است. در این کشور بیماری‌های بسیاری هست که موجب مرگ و میر می‌شود... ولی هیچ بیماری در ایران هولناکتر از گرسنگی نیست...»^۵

۱- Cépède et Lengellé : Economie alimentaire du globe

۲- L. Lebreton: Suicide ou Suvie de l'occident

۳- در آن زمان هندوستان قریب ۲۷۰ میلیون نفر جمعیت داشته است.

۴- E.Reclus : Nouvelle Géographie Universelle, tome VIII, PP. 639.643

۵- « « « « tome XI, P 300

طی همین قرن (قرن ۱۹) صد میلیون انسان بر اثر کرسنگی در چین جان دادند^۱ و این رقم خیلی بزرگتر از مجموع کشتار جنگ‌ها و بیماری‌های ساری و بومی طی همین صد ساله در همین کشور است.

در دوران ما و با مقیاس‌های دوران ما مسئله کرسنگی هنوز بهمین اندازه وخیم است^۲، و اگر پای قیاس و نسبت در میان باشد می‌توان گفت که وضع به بدی گرایده است. منظور این است که پیشرفت‌های بشر در زمینه تغذیه و غلبه بر کرسنگی در مقام قیاس با توفیق‌های او در زمینه‌های فنون و صنایع و غلبه بر نیروهای طبیعی، بسیار ناچیز جلوه می‌کند. وضع بشری همپای امکانات او بهبود نیافته است.

و درست در زمینه‌های که آدمی چنین ناکام مانده، حقیقت بیش از همه مکتوم و مجهول مانده است. هر کشف جدید، هر پیشرفت فنی، مقالات و کتاب‌های بیشماری به دنبال آورده است، ولی مصیبتی که دوئل آدمیان در چنگش اسیرند، کمتر توجه و علاقه نویسندگان، دانشمندان و پژوهندگان را برانگیخته است.

همینکه مصیبتی ناگهانی، مثل زلزله بر ناحیه‌ای می‌تازد، یا در منطقه‌ای جنگی در می‌گیرد، گوشه‌ای از حقیقت دردناک کرسنگی از پرده بیرون می‌افتد. آنچه امروز در کنگو می‌گذرد، امری اتفاقی یا شکفت انگیز نیست، حادثه‌ای است که هر روز در دیبای عقب مانده از کاروان تمدن غرب، اتفاق می‌افتد و معمولاً بر آن چشم می‌بندند و به زبانش نمی‌آورند.

اما چه عواملی این سکوت، یا بگفته ززونه دوکاسترو این «توطئه سکوت» را موجب شده است؟

عامل روانی

نخستین عامل جنبه روانی دارد. «کرسنگی - چه کرسنگی غذایی چه کرسنگی جنسی - که اساساً غریزه‌ای ابتدائی است برای فرهنگ عقلی چیزی تحمل ناپذیر جلوه می‌کرد. فرهنگ عقلی مغرب زمین با همه وسایل، هر چند بی‌توفیق، می‌کوشید که قدرت آفریننده‌ی غرایز را انکار کند و آنها را چون نیروهای قایل تحقیر جلوه دهد.^۳ فرهنگ عقلی مغرب زمین معتقد به تسلط عقل - وجه ممیز انسان از حیوان - بر رفتار آدمی بود؛ غرایز رانیروهائی بهیمی می‌دانست، و کمال انسان را غلبه نهائی بر غرایز می‌پنداشت. چنین موجود فرشته‌وشی باید از هر گونه وسوسه بهیمی و خاصه این دوغریزه بسیار ابتدائی یعنی کرسنگی و میل جنسی، آزاد باشد.

بنابراین روش و تاکتیک تمدن اروپائی این شد که به این مواضع ناپاک دست نیالایند. «تا روزی که نابغه‌ای بزرگ توطئه را شکست. فروید میان تعجب رباکارانه

۱- J. de Castro: Géopolitique de la faim, P. 33

۲- در مقاله گذشته تصویری از وضع تغذیه در دیبای معاصر، بنا بر مناطق و کشورها به دست داده شد. (سخن، شماره ۷، صفحه ۸۱۴-۸۱۷)

۳- J. de Castro: Géopolitique de la faim P. 31

علم رسمی و اخلاق معاصرانش، نشان داد که امر جنسی نیروئی است چندان شگرف که به حیطه آنچه شعورش می خوانند راه می یابد و حتی بر آن مسلط می گردد. آنچه فروید می گفت در واقع حیرت انگیز نبود، بلکه ناگوار و رازگشا بود. همه همکاران دانشمندش در وجود خویش کشاکش غریزه جنسی را چون قرحه ای سر بسته احساس می کردند. ولی هیچ يك جرأت نداشتند در برابر دیده همگان آن را بکشایند، از بیم اینکه تباهی بر ملا گردد. فروید قرحه را شکافت، و با وجود مخالفت عمومی، به تنهایی کوشش رهایی بخش خود را دنبال کرد. و از آن پس ممکن گشت که به آزادی از امر جنسی سخن گفته شود.^۱

عامل اقتصادی

اما سکوتی که مصیبت گرسنگی را پنهان می داشت، فقط معلول عوامل روانی و سوابق ذهنی اخلاقی نبود. برای این امر دلایل قوی تری هم وجود داشت. در این زمینه عامل اقتصادی زورمندتر از عامل روانی بود. استعمار اقتصادی و سیاسی، که همزمان با پیشرفت های پرشکوه تمدن غربی بر آسیا و آفریقا و سرزمین های دیگر سایه انداخته بود، نمی خواست منظر فکری دنیای به ظاهر درخشانش را لکه سیاه گرسنگی بیالابد. از این رو از بررسی پدیده گرسنگی جلو گیری می شد. تمدن اروپائی که بر اثر گسترش افق جغرافیائی دنیا در قرن ۱۶ و استقرار اقتصاد استعماری متعاقب آن به اوج عظمت رسید، در قسمت اعظم، خود سازنده گرسنگی در مستعمرات بود. زیرا «گرسنگی بیش از هر چیز محصول بهره برداری غیر بشری از ثروت های مستعمراتی با روش های اقتصادی و برانگیز از قبیل «پاک کشتی»^۲ و مالکیت بزرگ بود که امکان می داد مواد اولیه لازم برای رشد صنعت اروپا به قیمت بسیار ناچیز به دست آورده شود.^۳

در تمام این دوران دراز، علم اقتصاد رسمی شریک این توطئه بود. اقتصاد رسمی تولید و توزیع و مصرف مواد غذایی را به معنای پدیده های اقتصادی محض مطالعه می کرد و در همه معادلاتش عامل بشری فقط به صورت نیروی کار دخالت داشت. در «تعادل» دلخواه این اقتصاد، بشر به منزله غایت و هدف هر گونه فعالیت تولیدی و اقتصادی، هیچ جایی ندارد. دنیا با زاویه عظیمی است که افراد بشر به صورت آدمک های «خریدار» و «فروشنده» در آن نمودار می شوند. تعادل اقتصادی وقتی حاصل می شود که فروشندگان بتوانند کالاهای خود را به قیمتی سودآور به خریداران بفروشند. تعادل بین عرضه و تقاضا، تعادلی است مبتنی بر تحصیل بزرگترین رقم سود. از این رو هنگامی که بروز تغییرات ناگهانی در یکی از طرفین معادله، این تعادل را بهم می زند، کاهش یکی از عوامل، بنا به مورد، مطلوب جلوه می کند. این کلمات به ظاهر بیگناه مفهوم سهمگینی دارند: یعنی از بین بردن کالاهای تولید شده یا مرگ دسته جمعی آدمیان، گاه برای بازگرداندن «تعادل اقتصادی» ضرورت پیدا می کند.

۱- همان کتاب، P. 32.

۲- Monoculture - ممالک مستعمره دار در غالب مستعمرات و خاصه مستعمرات آفریقائی فقط يك محصول را کشت می کردند و رونق می دادند، و این مهارتی بود برای تحکیم تابعیت اقتصادی این کشورها.

۳- همان کتاب، P. 33.

علم اقتصاد رسمی مغرب زمین، به جای آنکه تولید و توزیع و مصرف را به منزله پدیده‌های مهم اجتماعی و در جهت تأمین حوائج آدمیان مورد مطالعه قرار دهد، به آنها صورت پدیده‌های اقتصادی محض می‌داد و به کرسنگی و مرگ دسته جمعی آدمیان در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین، در عین رونق تجارت و شکوه اقتصاد اروپا، اعتنائی نداشت. بدینگونه علل و عوامل اقتصادی، سبب می‌شد که پدیده کرسنگی کمتر مورد مطالعه قرار بگیرد. همین علل و عوامل بود که تا مدت‌ها فاجعات غم‌انگیز کرسنگی را در آسیا و آفریقا، در مستعمرات و کشورهای «عقب مانده» از دیده جهانیان پنهان داشت. و همین علل اقتصادی سبب شد که حتی در خود کشورهای که قسمت اعظم مردمش از کرسنگی مزمن رنج می‌بردند، امکان اعتنا به این پدیده فراهم نگردد و درباره آن مطالعه‌ای صورت نگیرد.

کرسنگی و ادبیات غربی

ادبیات غربی هم شریک این سکوت و بی‌اعتنائی است. این ادبیات که با کسترش و رونق روزافزون خود کوشیده است پنهان‌ترین زوایای هستی را بکاود، چه هنگام ستایش شکوه فریبای تمدن غربی، و چه به گاه روگرداندن از آن، کمتر به مسئله کرسنگی نزدیک شده است. پس از آنکه فروید نابوی جنسی را شکست، گروهی از نویسندگان غربی و پیروان و مقلدانشان در کشورهای دیگر، ادبیات رنگارنگی درباره مسائل جنسی به وجود آوردند. زیرا بجز آثار باارزشی که در این زمینه به وجود آمده، امر جنسی را وسیله بسیار مناسبی برای سوداگری ادبی یافتند. ولی از کرسنگی که طبعاً نمی‌توانست به چنین وسیله‌ای مبدل شود، کمتر سخن به میان آمد. تعداد نویسندگانی که دنیای تیره کرسنگی و فقر را در آثار خود باز نمودند بسیار اندک بود. در این زمره می‌توان از کنتوت هامسون نام برد که در پایان قرن گذشته کتاب «کرسنگی» را نوشت^۱. «این کتاب نه افسانه است و نه قصه بلکه فقط شرح کرسنگی است»^۲؛ شرح و گزارشی است دقیق و هنرمندانه از حالاتی که کرسنگی در جسم و جان نویسنده، ملی مدنی دراز، پدید آورده است. این کتاب سرگذشت مردی است که در پایان قرن گذشته، در عین شکوه و رونق ظاهری تمدن اروپائی، در خود قاره اروپا کرسنه و در بدر بوده است. «این کتاب حماسه و محاکمه تمدن جدید است، تمدنی که آزادی بشر را اعلام می‌دارد ولی او را کرسنه و بی‌پناه در جامعه رها می‌کند»^۳. پرداختن به مسئله کرسنگی در ادبیات چندان کمیاب بود که کتاب هامسون بسیار شکفت جلوه کرد و حتی پس از دومین جنگ جهانی آندره ژید درباره‌اش نوشت: «وقتی خواننده این کتاب شکفت‌انگیز را ورق می‌زند دیری نمی‌گذرد که اشک بر دیدگانش می‌آید و سرانگشتش رنگین و قلبش خونین می‌گردد»^۴.

۱- این کتاب بانام «کرسنه» به وسیله دکتر غلامعلی سیار به فارسی ترجمه شده است. (بنگاه ترجمه و نشر کتاب.)

۲- اکتانومیربو - همان کتاب؛ مقدمه میربو، صفحه ۱۶

۳- غلامعلی سیار - همان کتاب؛ مقدمه مترجم صفحه ۱۲ . ۴- آندره ژید - همان

کتاب؛ مقدمه ژید، صفحه ۱۹

یامی توان از فله کوف Felekov و آلکساندر نوروف Alexandre Neverov نام برد که از ییداد گرسنگی در روسیه در دوره‌ای پر آشوب حکایت می‌کنند؛ یا از پانائیت ایستراتی Panait Istrati، گرسنه سرگردانی که دشت‌های پر آفتاب رومانی را در می‌نوردید؛ یا از کئورک فینک George Fink که در حومه کثیف و آلوده باربرلین از گرسنگی رنج می‌برد.^۱ و باید از جان اشتاین بک نام برد که در «خوشه‌های خشم»، حماسه گرسنگی خانواده جاد را در غنی‌ترین منطقه غنی‌ترین کشور دنیا، یعنی ایالات متحد آمریکا،^۲ در دوره‌ای بحرانی می‌سراید. این اثر عظیم بزرگترین و کیرا ترین رمانی است که درباره گرسنگی دسته جمعی نوشته شده است. کتابی نظیر «گرسنگی»، اثر کنوت هامسون، گرسنگی را در زمینه فردی و حالتهای که در جسم و اندیشه فرد گرسنه به وجود می‌آورد مطالعه می‌کند. اما «خوشه‌های خشم»، از گرسنگی به صورت هولناک‌تر و واقعی‌ترش، یعنی گرسنگی دسته جمعی گفتگو می‌کند، از گرسنگی شکم که میلیون میلیون افزایش می‌یابد، گرسنگی روح یگانه‌ای گرسنه از شادی و امنیت واقعی که میلیون میلیون افزایش می‌یابد.^۳

هر چند این کتاب در مورد آمریکای شمالی از دوره‌ای گذشته حکایت می‌کند، ولی برای دنیای مانهوز تازه‌گی دارد. زیرا هنوز دوسوم مردم زمین ما در «آرزوی زیستن بدون وحشت از گرسنگی» که بی‌محابا خوشه‌های شادمانی رادرو می‌کند،^۴ بسر می‌برند، در آرزوی اینکه «گرسنگی زیری‌های سنگین و درشتکار فراوانی له شود.»^۵

این آثار و چند اثر معدود دیگر، در میان انبوه بیکران آثار ادبی، چون سداهای ناتوانی بود که در بیابان بی‌اعتنائی محو می‌گشت و ناشنیده می‌ماند.

گرسنگی در اروپا

حادثه غم‌انگیزی که دکتر جک دراموند Jack Drumond نقل می‌کند نشان می‌دهد که دانشمندان غربی تا چه حد از گرسنگی و واقعیت اجتماعی آن و اثراتش در تن و جان آدمی بی‌خبر بوده‌اند: در پایان جنگ گذشته، هنگامی که اروپا آزاد شد و سپاهیان متفقین در برابر منظره هولناک اردوگاه‌های اسیران قرار گرفتند، هزاران نفر را در آخرین مرحله ناتوانی و گرسنگی یافتند. سرویس طبیبی سپاهیان متفقین و متخصصان صلیب سرخ، به درمان این اجساد نیمه جان کوشیدند و چون هیچگونه تجربه و اطلاعی در نجات گرسنگان نداشتند، ابتدا از راه دهان غذاهای نیمه هضم‌شده به آنها خوراندند و در موارد خیلی بحرانی و وخیم به آنها آمپول‌های غذایی تزریق کردند. نتیجه بسیار ناگوار بود: هضم غذا چندان دشوار بود که عده زیادی از بیماران از پا درآمدند؛ با تزریق آمپول عوارض گرسنگی افزایش می‌یافت. به علاوه گرسنگان به گمان اینکه باز هم مورد شکنجه قرار گرفته‌اند، عکس‌العمل‌های هولناک بروز می‌دادند. با گذشت زمان و پس از اینکه تعداد کثیری از

۲۰۱ - J. de Castro: Géopolitique de la faim, P. 83

۳ - جان اشتاین بک - خوشه‌های خشم - ترجمه ا. امید - ۴ - بهار - صفحه ۲۴۹

۴ و ۵ - همان کتاب؛ پیشگفتار، صفحه ۳

گرسنگان قربانی شدند، طبیبان کشف کردند که درچنین وضعی، بهترین غذا شیرخامه گرفته است.

کویا لازم بود که گرسنگی باردیگر، به صورتی حاد و موحش بر خود اروپا بتازد، تا دانش غربی به روی این مصیبت چشم بگشاید و به شناخت روش های مبارزه با عواقب گرسنگی توجهی بکند.

شناخت گرسنگی

پس از جنگ جهانی دوم، با تغییرات بزرگی که در ساختمان های اقتصادی و اجتماعی کشورها و روابط میان ملت ها حاصل شد، بررسی های علمی و اقتصادی صورت تازه ای به خود گرفت و دانشمندان امکان یافتند که وضع جماعات بشری را بطور عینی بررسی کنند. سازمان ملل متحد در این زمینه کارهای بسیار با ارزشی درپیش گرفت و به دولت ها توصیه کرد که اطلاعات و ارقام مربوط به وضع واقعی مردم خود را منتشر کنند. به سال ۱۹۴۳، نخستین کنفرانس مربوط به نوسازی دنیای پس از جنگ، به دعوت سازمان ملل تشکیل شد. در این کنفرانس - کنفرانس تغذیه هات اسپرینگ Hot Spring - نمایندگان ۴۴ ملت از روی رغبت وضع واقعی تغذیه را در کشورهای خود به اطلاع کنفرانس رسانیدند و برای از بین بردن یا کاستن میزان گرسنگی در دنیا به طرح نقشه هایی پرداختند.

از این پس در بررسی های اقتصادی عامل انسانی جای مهمی احراز کرد و اقتصاد

- دانان در مطالعات خود مسائل انسانی را بر مسائل اقتصادی محض مقدم قرار دادند. از این پیش اقتصاد دانان عامل زمان را با موفقیت در بررسی های خود راه داده بودند. از این پس، مکان و انسان، به صورت دو عنصر، وضع علوم اقتصادی را تغییر دادند. بدینگونه بود که اقتصاد بیشتر جنبه بشری و عینی به خود گرفت. بررسی وضع گروه های بشری در مکان های معین، ناهماهنگی های با رزی را در رشد اقتصادی و اجتماعی مناطق دنیا آشکار کرد. از این هنگام بود که شناخت گرسنگی و اهمیت و وسعت آن در دنیای معاصر ممکن گشت.

بررسی هایی که در این زمینه صورت گرفت نشان داد که حیطه فرمانروائی گرسنگی سرتاسر دنیاست و هیچ کشوری وجود ندارد که از آسیب گرسنگی مصون باشد و در مناطق مختلف دنیا گرسنگی به اشکال مختلف، به صورت حاد، مزمن یا خفیف، به شکل گرسنگی کامل یا گرسنگی جزئی، به صورت محرومیت از همه یا چند عنصر از عناصر لازم غذایی، با مقیاس های مختلف، حکومت می کند. در خاور دور تعداد کسانی که غذای کافی ندارند به نود درصد کل جمعیت می رسد. در امریکای لاتین بیش از دو نلک جمعیت از غذای کافی و بیرو بخش محرومند. سهمگین ترین اشکال گرسنگی در جزایر خاور دور و بعضی مناطق افریقا دیده می شود؛ جاوه و مادورا که با مساحتی کمتر از یونان باید جمعیتی را مساوی جمعیت بریتانیای کبیر غذا بدهند، از وخیم ترین شکل گرسنگی رنج می برند. در حالی که این دو جزیره از ثروتی عظیم برخوردارند و در رأس صادر کنندگان جهانی شکر ادرجوع شده « ناهماهنگی رشد اقتصادی و اجتماعی در جهان کنونی »، سخن، دوره یازدهم شماره ۷

و کائوچوک قرار دارند .

در این سرزمین های فقرو گرسنگی مصرف شکر و مواد چربی دار و گوشت و شیر جمعاً ۸ درصد جیره غذایی است .
در افریقا گرسنگی بیداد می کند . میزان مصرف گوشت در چند کشور این قاره ، هر فرد به فرار زیر است : کنگو کامرون نیم کیلو ، ساحل طلا ۲/۵ کیلو ؛ ۵ کیلو ؛ مصر ۸ کیلو ، الجزیره ۱۰ کیلو ؛ تونس ۱۳ کیلو ، تانگانیکا ۲۰ کیلو . . . ۱ .

در مقاله گذشته دیدیم که چه تفاوت عظیمی بین معدل های تغذیه در کشورهای خاور دور ، خاور میانه و نزدیک ، امریکای لاتین و افریقا از طرفی ، و کشورهای توسعه یافته از طرف دیگر وجود دارد ۴ . با اینهمه حتی در کشورهای توسعه یافته هنوز مسئله گرسنگی بکلی حل نشده است : مثلاً بنا به گزارش جالب لردجان بویدار Lord John Boyd Orr که بعداً به سمت مدیر کل سازمان تغذیه و کشاورزی ملل متحد انتخاب شد ، در انگلستان پیش از جنگ دوم ، بیش از نیم جمعیت در معرض عوارض زیان بخش کم غذایی و گرسنگی قرار داشته اند ، زیرا چهل درصد از غذای مکفی برخوردار نبوده اند و ده درصد در گرسنگی به سر می برده اند . یا هنگامی که در سال ۱۹۳۶ آلمان هیتلری جوانان نازی را به خدمت سربازی خواند ، ۷۵ درصد آنان از سلامت کامل جسمی برخوردار بودند ، و این نسبت در ۱۹۳۸ به ۵۵ درصد تقلیل یافت . تعداد ناتوانان و بیماران مغزی و بداندامان بطرز شگفتی درون « نژاد برتر » افزایش می یافت . حتی در ایالات متحد امریکا که پس از زلاند جدید بزرگترین معدل تغذیه را در دنیا دارد ، بنا به گزارش دفتر نام نویسی سربازان ، از ۱۴ میلیون افرادی که برای خدمت سربازی مورد آزمایش قرار گرفتند ، فقط دو میلیون نفر از سلامتی و توانائی جسمی کامل برخوردار بوده اند ۴ .
بدینگونه هنگامی که شناخت گرسنگی میسر گردید ، مشاهده شد که فقط یک گروه یا یک ملت یا یک منطقه نیست که از گرسنگی یا کم غذایی و بد غذایی رنج می برد ، بلکه این مصیبت سراسر دنیا را دربر می گیرد .

انواع گرسنگی

آنچه در اینجا مورد نظر است گرسنگی فردی نیست . غرض گرسنگی دسته جمعی است که به اشکال مختلف ، مثل بیماریهای بومی و سناری ، گروهها و جماعات بشری را دربر می گیرد . گاه این گرسنگی صورت کاملاً حادی پیدامی کند و به شکل حرمان کامل از هر گونه غذا نمودار می گردد . این پدیده که مختص مناطق بسیار فقیر کره زمین است ، در دوران ما از شدت و وسعتش بسیار کاسته شده است . ولی هنگامی که

۱ - L. J. Leuret ; Suicide ou Survie de l'occident , p. 60

۲ - سخن شماره ۷ دوره یازدهم صفحه ۸۱۶

۳ - J. de Castro Géopolitique de la faim , p. 50

صحت از کرسنگی دسته جمعی می شود آنچه نخست به ذهن می آید همین نوع کرسنگی است . هر چند دنیای ما هنوز از آفت این ابتدائی ترین شکل کرسنگی رهائی نیافته است ، ولی انواع کرسنگی دیگری وجود دارد که با همه وسعت و اهمیتش کمتر به چشم می خورد و توجه را جلب می کند . در صورتی که از نظر اجتماعی نتایج بسیار وخیم تری دارد ، زیرا جماعات خیلی وسیع تری را در بر می گیرد و روی نسل های متوالی اثر وحشت بار خود را باقی می گذارد . به این گونه کرسنگی ها می توان کرسنگی پنهان و مزمن نام داد . در این نوع کرسنگی ، جماعات بشری در عین حال که نان بخور و نمیری می خوردند ، از بسیاری از عناصر لازم غذایی محروم هستند . این نوع کرسنگی به تدریج نیروی حیاتی را به زوال می کشاند ، موجب ناتوانی تن و جان می شود ، در برابر عوامل طبیعی و بیماریها از مقاومت بدن می کاهد و انحطاط روحی و اخلاقی جماعات کرسنگه را موجب می گردد . همه این آثار شوم با توارث از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود ، و کرسنگی نسل بعد به آن صورت حادتری می دهد .

در چین کرسنگی های همه گیر چندان وافر بود که به این کشور «سرزمین کرسنگی» نام داده بودند . سلام چینی این است : «غذا خورده اید ؟» و این حاکی از اثر وحشتبار کرسنگی طی قرن های دراز است . یک مطالعه تاریخی دقیق که در دانشگاه نانکن صورت گرفته نشان می دهد که چینی ها طی دوهزاره گذشته از ۱۸۲۹ کرسنگی همه گیر رنج برده اند ، یعنی تقریباً سالی یک بار با این همه در این کشور کرسنگی پنهان و مزمن هم از نظر تلفات و هم از نظر آثار آتی نتایج شومتری داشته است . ژوزوئه دوکاسترو با مطالعه مدارک و آمارهای مردم شناسی کشور چین نتیجه می گیرد که قسمت اعظم مرگ و میر عمومی و مرگ و میر کودکان ، معلول کرسنگی پنهان و بدی تغذیه طولانی و مزمن بوده و بی اغراق ، سبب مستقیم یا غیر مستقیم بیش از ۵۰ درصد مرگ و میر در چین کرسنگی مزمن بوده است . در همه سرزمین های کرسنگی ، هند و خاور دور ، آفریقا ، خاور نزدیک و خاورمیانه و امریکای لاتین ، تعداد کسانی که بر اثر کرسنگی پنهان و بد غذایی مزمن می میرند ، خیلی بیش از کسانی است که بر اثر کرسنگی حاد و بی غذایی مطلق جان می سپارند .

در کینه جدید از هر ده کودک که متولد می شوند ، هشت تا قبل از سن بلوغ می میرند . کودکان با جسمی نحیف که میراث کرسنگی مزمن پدران و مادران است به دنیا می آیند و کم غذایی و بدی تغذیه و بیماری های ناشی از آن ، اکثرشان را به مرگ می سپارد . بنابر این اگر قحطی کامل و مطلق این سرزمین را فرا بگیرد ، تلفاتش از کرسنگی پنهان و کم غذایی مزمن کمتر خواهد بود . زیرا هشتاد درصد را کرسنگی پنهان و کم غذایی مزمن می کشد و طعمه ای که برای قحطی کامل باقی می ماند بیش از بیست درصد نیست .

در تهران که میزان مرگ و میرش از همه ایران کمتر است ، ۳۰ درصد مرگ

ومیر نوزادان مستقیماً معلول بدی و نارسائی تغذیه است^۱. در مورد کرسنگی و وضع تغذیه در ایران می توان گفت که جز در چند مورد خاص و بسیار محدود مطالعه ای صورت نگرفته و در زمینه‌های بدین اهمیت تقریباً تحقیقی نشده و درباره کرسنگی پنهان و میزان مصرف مواد غذایی و نوع تغذیه، نه بطور کلی و نه در گروهها و نواحی مختلف، مدارک و آمار اطمینان بخشی وجود ندارد^۲ و درست تر اینست که به ندرت می توان مدرک و رقمی سراغ کرد. تنها از روی مدارک موجود و قرائن کونا کون می توان دریافت که وضع تغذیه اکثر جمعیت در کشور ما بسیار نامطلوب است. یکی از قرائن حد متوسط عمر یا امید زندگی به هنگام تولد است. این امید در ایران، نظیر هندوستان، ۴۰ سال است. از این فرینه برمی آید که کرسنگی پنهان در ایران باید وضعی شبیه هندوستان داشته باشد. مناطق عمده کرسنگی در ایران، نواحی جنوبی و جنوب شرقی را در بر می گیرد. تغذیه گروههایی از جمعیت با هسته خرما و علفهای ناچیز بیابانی، نمونه وخیم ترین صورت کرسنگی به شمار می آید. در این نواحی کرسنگی پنهان و کم غذایی مزمن موجب مرگ و میر فراوان خاصه در میان کودکان می شود. هر چند در این زمینه آمار و ارقام اطمینان بخشی وجود ندارد ولی قرائن می تواند معیاری به دست بدهد: مثلاً برای مادرانی که ده دوازده شکم می زایند معمولاً بیش از سه چهار فرزند باقی نمی ماند.

گزارش مؤسسه ایتالیائی «ایشال کنسولت Italconsult» برای پی ریزی طرح عمران بلوچستان و سیستان که در نوع خود بررسی با ارزش و بی نظیری در ایران به شمار می آید، در این باره نکات جالبی ارائه می دهد. این بررسی که به دعوت سازمان برنامه دولت ایران صورت گرفته، در ۵ جلد و فقط به زبان انگلیسی چاپ شده و عنوانش «نقشه توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه جنوب شرقی»^۳ است.

این بررسی با وجود برخی نقائص و نارسائیها، مزیت بزرگش بر سایر مطالعات مشابه در مناطق دیگر ایران این است که بر مبنای اصول درست عمران منطقه‌ای و در خود منطقه بلوچستان و سیستان و با توجه به بسیاری از جهات و مسائل زندگی اجتماعی و اقتصادی صورت گرفته و آنچه ارائه شده محصول مطالعه مستقیم در محل است نه مبتکی بر مدارک غیر مطمئن.

در مورد سطح تغذیه در سیستان و بلوچستان در گزارش مقدماتی چنین آمده است: فقدان توازن بین جمعیت و منابع طبیعی منجر به کم غذایی مداوم، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، می گردد. بعلاوه تغذیه چندان با تولید منطقه بستگی دارد که در سالهای کم حاصلی، کرسنگی و بی غذایی منطقه را فرا می گیرد^۴.

۱- دکتر جمشید بهنام - نظری به جمعیت ایران - صفحه ۲۵

۲- Plan Organisation of Iran : Socio-Economic Development plan for the South-Eastern Region : Italconsult, Rome, 1959.

متأسفانه سازمان برنامه هنوز این گزارش را به زبان فارسی دریاورده است.

۳- همان گزارش Tome I, Preliminary Report-General Considerations, P.15

چای شیرین و نان گندم و نان ذرت غذای اصلی مردم این منطقه به‌شمار می‌آید. خانواده‌های خیلی فقیر معمولاً نان ذرت و خرما می‌خورند. و در غذایشان به‌ندرت سبزی (آنهم در فصل معین) و خیلی به‌ندرت گوشت به‌کار می‌رود. خرج روزانه این خانواده‌ها از ۲۰ تا ۳۰ ریال است. غذای خانواده‌های کمتر فقیر نان گندم و ذرت و خرماس است، و در فصل سبزی، سبزی بر آن افزوده می‌شود. این خانوارها ماهی دوسه بار گوشت مصرف می‌کنند و خرج روزانه‌شان بین ۳۵ تا ۵۰ ریال است.^۱

در ۱۳ دهکده در ناحیه بمپور که وضع تغذیه دهقانان از راه مصاحبه و گردآوری اطلاعات محلی مطالعه شده، نتایج زیر به‌دست آمده است: وضع تغذیه با تبدیل فصل تغییر می‌یابد و از این نظر می‌توان سال را به سه دوره چهار ماهه تقسیم کرد. میزان غذای روزانه هر فرد در چهار ماه اول ۴۰۰ گرم نان گندم و صد گرم ماست، در چهار ماه دوم ۱۵۰ گرم خرما، و در چهار ماه آخر فقط ۴۰۰ گرم نان ذرت است.^۲

تفکیک سهم بیماری‌ها از سهم نارسائی‌های غذایی در مرگ و میر کودکان و مرگ و میر عمومی بسیار دشوار است. زیرا در بسیاری موارد امراض عفونی عامل اصلی بیماری و مرگ را که نارسائی غذایی است مستور می‌دارند. مرگ و میر فراوان کودکان در نخستین و دومین سال زندگی این واقعیت را نشان می‌دهد که کرسنگی پنهان و نارسائی غذایی کودکان هم معلول اثرات منفی است که در دوران شیرخوارگی، بد غذایی و کرسنگی مادر بر روی کیفیت شیر به‌جا می‌گذارد، و هم بدین سبب که پس از دوران شیرخوارگی غذایی که کودک می‌خورد از نظر پروتئین‌ها و ویتامین‌ها و مواد معدنی بسیار ضعیف و نارساست.^۳

قدمت و وسعت و اهمیت کرسنگی پنهان و کم غذایی مزمن در دنیا با آنچه گفته شد روشن می‌گردد. این بزرگترین آفتی است که جامعه بشری را بیمار و ناتوان، تب‌زده و آشفته می‌دارد و هنوز بیش از دوسوم آدمیان با آن درگیر دارند. متخصصان Milbank Memorial Fund که درباره شرایط زندگی و وضع جمعیت کشورهای توسعه نیافته، منجمله ایران، مطالعات جالبی کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند: شاید به‌استثنای بیماری‌های روانی، وسیع‌ترین و شدیدترین بیماری که بشریت از آن رنج می‌برد کم غذایی است که خود زمینه را برای عدهٔ بیشماری از بیماری‌ها آماده می‌سازد. باور نکردنی است که تمدن ما تحمل می‌کند که کم غذایی به‌سلامتی قریب ۸۵ درصد جمعیت دنیا بطور مداوم آسیب برساند.^۴

گرسنگی علت پرجمعیتی

معمولاً پرجمعیتی را یکی از علل گرسنگی به‌شمار می‌آورند. این گمان از اینجا

۲۰۱- همان گزارش، Tome II, Preliminary Report-Socio Economic Survey, p. 215

۳- همان گزارش، Tome II, Preliminary Report: Socio-Economic Survey, p. 216

زاده می‌شود که بزرگترین مناطق گرسنگی، ابوه‌ترین جمعیت‌ها را در خود گرد دارند. در صورتی که پرجمعیتی علت گرسنگی نیست، بلکه گرسنگی است که موجب پرجمعیتی می‌شود. در وهله اول در این سخن تضادی به چشم می‌خورد، زیرا گرسنگی قدرت حیات را می‌کاهد و موجب اتلاف نفوس بشری می‌گردد. اما واقعیت این است که یکی از علل بزرگ پرجمعیتی، گرسنگی است. زیرا گرسنگی به سبب اثراتی که در جسم آدم گرسنه به جا می‌نهد، ضرب باروری را افزایش می‌دهد و شاخص موالید فقیرترین جمعیت‌ها را بالا می‌برد. کافی است یادآور شویم که کشورهای نظیر ژاپن و چین و هندوستان مدت‌های بسیار دراز هم از پرجمعیتی رنج برده‌اند و هم‌از گرسنگی. و گرسنگی هر چه بیشتر بر آنها ناخسته جمعیتشان بیشتر افزایش یافته است.

میشل سپد Michel Cépède که در مسئله تغذیه بررسی‌های با ارزشی کرده، برای تحولات جمعیت سه مرحله متوالی قائل است: دوره ثبوت، دوره رشد سریع، دوره ثبوت.

طی دوره نخستین که سطح تغذیه هم از نظر کمیت یعنی میزان مصرف کالری گیاهی و هم از جهت کیفیت یعنی میزان مصرف مواد حیوانی بسیار نازل است، میزان زاد و ولد و مرگ و میر هر دو زیاد و تقریباً مساوی است. در این دوره جمعیت تقریباً ثابت می‌ماند یا به کندی افزوده می‌شود.

همین که جمعیت بتواند وضع تغذیه خود را از نظر کمی (مصرف کالری گیاهی) بهبود بخشد، میزان مرگ و میر کاهش می‌یابد. اما میزان زاد و ولد هم چنان بالاست و کاسته نمی‌شود. این دوره دوم است و طی آن جمعیت بطور سریع افزایش پیدا می‌کند. عاقبت طی دوره سوم، هنگامی که مصرف، خاصه از نظر کیفی (مصرف پروتئین‌های حیوانی) کاملاً بهبود می‌یابد، از میزان موالید به سرعت کاسته می‌شود و به حدود میزان مرگ و میر نزدیک می‌گردد. این دومین دوره ثبوت نسبی است.^۱

بنابراین برای ایجاد تعادل جدیدی بین جمعیت و منابع باید به سرعت از مرحله خطرناک وسطی گذشت. رشد بطی بیش از آنکه در کاهش موالید اثر کند از مرگ و میر می‌کاهد و موجب افزایش سریع جمعیت و تنزل سطح زندگی می‌شود.

هر چند نظر سپد از این رو قابل ایراد باشد که کاهش میزان مرگ و میر در مناطق توسعه نیافته بیش از آنکه معلول بهبود نسبی وضع تغذیه باشد، حاصل روش‌های جدید مبارزه با بیماری‌ها از قبیل واکسن زدن، به کار بردن آنتی‌بیوتیک‌ها، از بین بردن حشرات ناقل بیماری و نظایر آنست، ولی این مطلب درست است که کاهش موالید بستگی مستقیم با بهبود وضع تغذیه خاصه افزایش میزان مصرف پروتئین‌های حیوانی دارد.

اگر کشورها را با معیار میزان نسبی موالید رده بندی کنیم، به عیان می‌بینیم ملت‌هایی که به سبب اوضاع طبیعی و اقتصادی میزان تولید و مصرف فرآورده‌ها و پروتئین‌های

حیوانیشان خیلی کم است ، بزرگترین رقم موالید را دارند . با مقایسه میزان موالید و ارقام مربوطه مصرف پروتئین های حیوانی در سراسر جهان ملاحظه می کنیم که رابطه مسلم و معکوسی بین این دو عامل وجود دارد و میزان نسبی موالید همراه با افزایش مصرف پروتئین های حیوانی کاسته می شود .

جدول زیر که بنا بر میزان پروتئین های حیوانی تنظیم شده این حقیقت را

روشن می کند :

کشور	مصرف پروتئین های حیوانی (به گرم)	موالید (در هزار نفر)
فرمز	۴/۷	۴۵/۶
مالزی	۷/۵	۳۹/۷
هندوستان	۸/۷	۳۳/-
ژاپن	۹/۷	۲۷/-
یوگسلاوی	۱۱/۲	۲۵/۹
یونان	۱۵/۲	۳۳/۵
ایتالیا	۱۵/۲	۲۳/۴
بلغارستان	۱۶/۸	۲۲/۲
آلمان	۳۷/۳	۲۰/-
ایرلند	۴۶/۷	۱۹/۱
دانمارک	۵۶/۱	۱۸/۳
استرالیا	۵۹/۹	۱۸/-
ایالات متحد امریکا	۶۱/۴	۱۷/۹
سوئد	۶۲/۶	۱۵/-

این جدول بطور گویایی از رابطه ای که بین میزان زاد و ولد و کیفیت تغذیه وجود دارد حکایت می کند . هر چه وضع تغذیه ، خاصه از نظر کیفی بهبود یابد ، از میزان زاد و ولد کاسته می شود .

بدینگونه بد غذایی و کرسنگی پنهان عامل مستقیم زاد و ولد بسیار و پر جمعیتی است . فقر ، جمعیت را افزایش می دهد و افزایش جمعیت فقر را تشدید می کند . کسانی که از افزایش سریع جمعیت دنیا نگرانند ، باید بیش از هر چیز به این واقعیت توجه کنند . شکستن دایره بسته فقر و چیرگی بر کرسنگی ، کلید کشایش مشکلات دنیای معاصر و دنیای آینده است .

عبدالرحیم احمدی